نقد و بررسی مواضع فدائیان اکثریت

فدائیان اکثریّت

به کجا میروند؟!

پهلوی (۲)
۱
۳
۱۵

به انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی

"دیگر به اثبات رسیده است که شکافهای نظری جنبش انقلابی، بهترین مکان برای پنهان شدن و توجیه‌کاری عناصر و جریانات اپورتونیستی است"

از پیام مجاهدین خلق بمناسبت آغاز شانزدهمین سال تأسیس سازمان

انتشارات اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی

بها: ۲۵ ریال

نقد و بررسی مواضع فدائیان اکثریت

فدائیان اکثریّت

به کجا میروند؟!

اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی

* تعدد و بررسی مواضع فداییان اکثریت

* فدائیان اکثریت به کجا میروند؟!

* انتشارات اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی

* چاپ اول

* دیماه ۱۳۵۹

* حق طبع محفوظ

فهرست

عنوان — صفحه

مقدمه ۳
ریشه یابی مواضع اکثریت ۷
پسرکو ندارد نشان از پدر
توبیگانه‌خوانش،نخوانش پسر ... ۱۱
بررسی مواضع اکثریت نسبت به مجاهدین ۱۳
مبارزه برای آزادی جزء لاینفک مبارزه
علیه امپریالیسم ۲۰
مرزهای مشترک اپورتونیسم با ارتجاع
ولیبرالیسم ۲۳
ماهیت راست روانهٔ دعاوی اکثریت در
بارهٔ جناح حاکم ۲۵
اپورتونیسم راست وتوجیه‌سازشکاریهای
جناح حاکم در قضیه گروگانها ۲۹
اکثریت وحزب توده ۳۲
سرنوشت اپورتونیسم راست :
تجزیه وانزوای سیاسی ، اجتماعی ۳۷

انقلابی نیز محسوب میشود چنین انتقادی که از یک موضع مسئولانه نسبت به سرنوشت خلق و انقلاب صورت میگیرد، جنبش انقلابی را ارتقاء میدهد و زمینه های نظری مناسب را برای نزدیکی و اتحاد احزاب و سازمانهای مترقی ـ که لازمهٔ تداوم مبارزه ضد ـ امپریالیستی است ـ فراهم میکند و ... به بیانی کلی تر بر روابط همه نیروهای انقلابی با یکدیگر (و با سایر نیروها) اصول و پرنسیپ هائی حاکم است که پایبندی به آنها الزامی است و عدم رعایت هریک از آنها از طرف هر نیرو از یک سو به مبارزات توده ها آسیب میرساند و از سوی دیگر بطور قانونمند، آثار زیانمندی برای همان نیرو ببار میآورد.

اکنون باید دید که آیا موضعگیری فدائیان اکثریت نسبت به مجاهدین از چه مضمون و محتوائی برخوردار است؟

در این مقاله برای پاسخ به این سؤال مواضع "اکثریت" نسبت به مسائل و جریانات مختلف مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است که خاستگاه اتخاذ چنین مواضع اپورتونیستی راست در واقع چیزی بجز پراگماتیسم و مصلحت گرائی نیست که میخواهد مصالح عالی یک انقلاب را به پای قدرت طلبی و امتیازجوئیهای گروهی، فداکند و از اینرو موضعگیری "اکثریت" در قبال سازمان مجاهدین نه تنها فاقد هرگونه مضمون انقلابی است، بلکه در

مجموع نیز به‌زیان خلق و انقلاب وتقویت نیروهای انحرافی و واپس‌گرا ونهایتا " بسود امپریالیسم است .

البته "اکثریت" بدلایل بسیار ازجمله سابقه مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق ورابطه‌ای را که هنوز اسما " با آن جریان حفظ کرده (که پروسه‌ٔ انحراف را کند میکند) ونیز بخاطر دافعه‌ٔ توده‌ای حاصل از پیمودن چنین راه انحرافی، هنوز تماما " و یک پارچه درمنجلاب اپورتونیسم راست غرق نشده است و چنین وضعیتی اکنون نوعی گیجی وسردرگمی در سیاستهای آن بوجود آورده است که بصورت تناقض های آشکار نمود پیدا میکند . دراین مقاله به‌پاره‌ای ازآنها نیز اشاره خواهیم کرد .

باین منظور ، نخست ضمن مروری کلی برمواضع حال وگذشته‌ٔ "اکثریت" به ریشه‌یابی آن میپردازیم ، سپس انتقادهای آنها رانسبت به مجاهدین بررسی میکنیم بعدازآن به‌بررسی ادعای "اکثریت" مبنی برضدامپریالیست بودن سیستم حاکم پرداخته درضمن آن سیاست های پراگماتیستی ومصلحت جویانه‌ٔ آنان رانشان خواهیم داد ؛ درپایان هم به‌موضعگیری فدائیان اکثریت درقبال حزب توده ونیزگروگانها نظری خواهیم افکند .

ریشه‌یابی مواضع "اکثریت"

سیاست فدائیان اکثریت از آغاز قیام تاکنون دارای اعوجاج و نوسان بسیار حیرت انگیزی بوده است و باور کردنی نمی نماید که سیاستی که امروز سنگ پاسداران را به سینه میزند و برایشان دل میسوزاند و به دفاع بی سابقه‌ای از ارتجاع حاکم برخاسته است، تا چندی پیش همین حاکمیت را "وابستهٔ ارتجاعی" معرفی میکرد و در مناطق مختلف هم بشیوه مسلحانه نه تنها با پاسداران، که در واقع با کل سیستم حاکم در افتاده بود و جالبتر اینجاست که فدائیان که خود تا دیروز از طرفهای عمدهٔ جنگ و درگیری در گنبد و کردستان بودند امروز این جنگیدن را عملی ضد انقلابی میدانند. البته دامنه اعمال چپ روانهٔ آنها تنها در مناطق مختلف و در بازی با مسئله ملیتها محدود نمیشد چنانکه در جریان توطئه ارتجاعی به تعطیل کشاندن دانشگاه‌ها (با اصطلاح انقلاب فرهنگی)

هم نمود پیدا کرد.

آنها درحالیکه امروزه ازشدت غلطیدن به اپورتونیسم راست ،درتلاشند تا درجبههٔ متحد ارتجاع گوی سبقت را ازدیگران بربایندولذا ست که ازپاپ هم کاتولیک تر شده اندوبه دفاع جناح ارتجاعی حاکم مباهات میکنند .بدین ترتیب تحلیلها وخط مشی گذشته شان که براساس آن مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم جایز شمرده میشدمردود اعلام میشودبدون آنکه ارزیابی اصولی ومشخصی ازآن ارائه شده باشد .اما بهرحال این فدائیان هستندکه اکنون می بایست پاسخگوی اعمال چپ روانه ای باشندکه از فردای قیام بهمن ماه مرتکب شده اند. چپ رویهایی که بیش ازهرعامل دیگردرتسریع "جداکردن مبارزهٔ مردم مناطق مختلف ازمبارزه ضدامپریالیستی تمامی خلق "، شکل گیری نهادهای سرکوب ، بروز هرچه سریعتر ماهیت ارتجاعی خرده بورژوازی حاکم و ... منجرشده است که نهایتا " نیزبه بازکردن میدان مانوربیشتری برای امپریالیست ـ ها یاری رسانده است .بدینسان گوئی چنین مقدر شده است که اکثریت یکروز باچپ روی وروز دیگربا راست روی ، موجبات تقویت ارتجاع رافراهم آورد.

ازنظرما تردیدی نیست که راست رویهای امروز انعکاس طبیعی وقانونمندچپ رویهای گذشته است کما اینکه مجاهدین نیزازچندماه قبل درمقالهٔ "پاسخ

به انتقادات فدائیان" (بهمن ۵۸) بروز اپورتونیسم راست را در سیاستهای فدائیان پیش بینی کرده بودند و دوم خروس آن را نشان داده بودند. آنهم در شرایطی که آنها هنوز از عملکردهای چپ روانه خود در کردستان فارغ نشده بودند. که بهرحال منشاء طبقاتی این سیاستهای پاندولی را نمی توان از نظر دور داشت چه فدائیان همواره به جای داشتن تحلیل مشخص از شرایط مشخص به تحلیل های کلی و در حقیقت "ذهنی" و بدور از واقعیات جامعه پرداخته اند. نمی توان گفت که اساسا" این ضعف در تحلیل ریشه صرفا" دیدگاهی و یا معرفتی دارد چرا که مجاهدین بارها نسبت به سیاست های غیر اصولی هشدار داده بودند و مثلا" در سلسله مقالاتی تحت عنوان "هشدار - هائی پیرامون جپ روی و چپ نمائی" گفته بودند که "مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم و نادیده گرفتن مطلق مرزهای وحدت با بورژوازی کوچک، چیزی جز اپورتونیسم و انحراف نیست و نهایتا بسود امپریالیسم خواهد بود ..." پس چرا این هشدارها موثر واقع نشد و فدائیان را بفکر تصحیح و یا حداقل بازنگری در سیاستهایشان نینداخت؟ در واقع انحرافات در موضع - گیری ها و خطوط سیاسی را بایستی در رابطه عامل اقتصادی - اجتماعی (طبقاتی) سنجید، بطور مثال میدانیم که اپورتونیسم و مشی های

اپورتونیستی درجوهرطبقاتی خود از کم بها دادن و یا پربها دادن به خرده بورژوازی سرچشمه میگیرد ،لذا با چنین درکی از عمق اشتباهات و انحرافات فدائیان است که میتوان صحت ودرستی این قانون عام را در این موردهم دریافت که "اپورتونیسم چپ وراست هر دو دارای مضمونی خرده بورژوائی است".

بدین ترتیب تاهنگامی که ریشه های روش شناسانه سیاست های گذشته معلوم نشده باشدوتاهنگامی که منشاء طبقاتی گمراهی ها تحلیل نشده باشدچگونه میتوان درستی سیاست های کنونی را تضمین کرد و ازکجا میتوان مطمئن بودکه این سیاست ها نیز تظاهردیگری ازهمان انحرافات اساسی نباشند؟

پسرکوندار دنشان از پدر

توبیگانه خوانش. نخوانش پسر

اکنون دیگر این فدائیان اکثریت هستند که میبایست با برخوردی صادقانه وصریح به ارزیابی سیاست ها و مواضع گذشته خود پرداخته وخطوط فعلی خودرا روشن کنند تا معلوم شود که آیا توانسته اند به ارزشهای بنیادی وآرمانی " چریکهای فدائی خلق" وفادار بمانند وآیا براستی میتوانند خودرا وارث آن ارزشها قلمداد کنند. آیا مشی خودرا موءید ومکمل اصول وآرمانهای این شهدا میدانند و ... ودرغیر این صورت درحالی که سیاستهای "اکثریت" حتی باعث تردیدهای اساسی نسبت به آنها شده است، در حالی که مشی انقلابی گذشته را خرده بورژوائی میخوانند وراه پیوستن به حزبی را میپیمایند که خود درگذشته آن را خائن قلمداد میکردند و ... دیگر چگونه میتوانند نام چریکهای فدائی خلق را همچنان برخود داشته باشند گواینکه خود آنان نیز با

اضافه کردن پسوند "اکثریت" به‌اسم‌شان نشان داده‌اند که‌به حفظ نام خودتمایلی ندارندلیکن ظاهرا" ازاعلام آن ابادارند. امابهرحال جواب رهبری فدائیان اکثریت‌به آنهائی که به ارزش‌های آن شهدا معتقدبودند، چیست؟

بررسی مواضع "اکثریت" نسبت به مجاهدین

هم اینجا لازم است که به بررسی پاره‌ای از انتقادهای "اکثریت" نسبت به مجاهدین خلق بنشینیم و ماهیت دعاوی آنها را روشن سازیم همانگونه که پیش از این اشاره شد موضعگیری برعلیه مجاهدین موضوع تازه‌ای نیست و فدائیان اکثریت هربار متناسب با تغییراتی که درخط سیاسی شان بوجود آمده، مجاهدین را از لطاف خودبی نصیب نگذاشته‌اند. آنان متناسب با سیاست های پاندولی خود درگذشته مجاهدین را به راست روی و سازش متهم میکردند و امروز به چپ روی و همسوئی با امپریالیسم آمریکا متهم مینمایند (کار ۸۵) وبالاخره کار را به جائی رسانده‌اند که به خیال خود دیگر هیچگونه وجه تمایزی بین مجاهدین ولیبرالها مشاهده نمی کنند!

برای بررسی مشروحتر این موضعگیری ها به ذکر دونمونه از آن درنشریه کار اکتفا می کنیم:

۱ـ کار شماره ۸۰

"اکثریت" در این شماره از نشریه کار می نویسد که پاره ای از نیروها و منجمله مجاهدین با طرح شعارهای کاذب مثل مرگ بر ارتجاع، مبارزه ضد امپریالیستی را مخدوش کرده و از این رو با امپریالیسم و ضد انقلاب همسو شده اند! و در همان مقاله ضمن اینکه مجاهدین را به بی عملی در جنگ ایران و عراق متهم کرده میگویند که تحلیل های آنها بر اساس توهمات بنا شده است!

قبل از بررسی محتوای آنچه که "اکثریت" ادعا کرده است باید به شیوه برخورد آنها با نیروهای دیگر توجه کرد. آیا نمی توان گفت که اپورتونیسم راست، دیگر همهٔ ویژگی های یک نیروی انقلابی را هم از آنها سلب کرده است؟ بگذارید درباره چنین شیوه برخوردهائی از خود اکثریت نقل کنیم آنجا که در کار شماره ۷۱ می نویسد: "حزب توده اخیرا" کارش به آنجا رسیده است که در نامه مردم (۱۵ مرداد) راه کارگر و پیکار را آمریکائی وسیا ساخته خوانده است. این اتهامات بیشرمانه علیه نیروهائی که بگواه مبارزات طولانی شان با رژیم شاه آن هم در شرایطی که مبارزه علیه رژیم به روحیات و خصلتهای انقلابی نیاز داشت، ضد امپریالیست و ترقیخواه هستند نه تنها نشاندهی اعتقادی حزب توده به پرنسیپ های

کمونیستی و اخلاق انقلابی است بلکه این شیوه ها نشانه سقوط هرچه بیشتر این جریان در سراشیب انحطاط سیاسی است."

در اینصورت آیا نویسندگان کار میتوانند پاسخ دهند که چگونه در برخوردهایشان با نیروهای دیگر به این پرنسیپ ها و اخلاق انقلابی پای بند بوده اند؟ و آیا میتوان کسانی را که با این شیوه ها نیروهای انقلابی را مورد انتقاد قرار میدهند انقلابی و ضد - امپریالیست دانست؟ مگر نیست که بکار بستن چنین شیوه هایی در واقع برای سرکوبی نیروهای انقلابی و پراکندن صفوف مردم، مشروعیت ایجاد میکند، در این صورت دیگر چگونه میتوان دم از وحدت زدو کرار "از لزوم تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی سخن گفت (کار ۸۱ سرمقاله). از این گذشته با اتخاذ چنین مواضع راست روانه ای مگر دعوت به اتحاد همه نیروها تا کجا میتواند مورد اقبال واقع شود؟ از اینها که بگذریم، البته هر شعار و عملی که مبارزه ضد آمریکائی مردم ما را تحت الشعاع قرار دهد، بی تردید قابل سرزنش است کما اینکه خود این آقایان نیز از آغاز قیام تا همین ۸ - ۷ ماه پیش، بخاطر عملکردهای سکتاریستی - شان پیوسته مورد انتقاد ما بوده اند. هم چنین این سوءال قابل طرح است که تاکنون "مجاهدین خلق"، کی و کجا شعار "مرگ بر ارتجاع" داده اند؟ در کدام کتاب

ومقاله و ... این شعار از جانب آنها مطرح شده است که به آن استدلال میکنید؟ بجاست برای "رفع ابهام" از اذهان ودرک درست از خط مجاهدین یادآوری کنیم مبارزه ضدارتجاعی که مجاهدین مطرح کرده اند چیزی جز برای بدست آوردن آزادیهای انقلابی نیست واین چیزی است که خصیصهٔ دمکراتیک انقلاب آنرا ایجاب میکند بعبارت دیگر، با توجه به جمیع شرایط حاضر، وعملکردهای ارتجاع بخصوص در ضدیت با نیروهای انقلابی که راه را برای ورود امپریالیست ها هموار میکنند باید گفت که "مبارزه ضدامپریالیستی درنخستین ومقدماتی ترین فاز تاکتیکی خود از مجرای مبارزه برای آزادیهای انقلابی میگذرد" (۱)

اکنون بگذار تا تحلیل های مجاهدین به زعم آقایان براساس توهمات قلمداد شود. لکن کیست که نداند گناه مجاهدین که اینهمه مورد انتقاد واقع میشوند نه بلحاظ نادرستی مواضعشان بلکه اساساً به این خاطر است که مورد غضب وکینه توزی حاکمیت واقع شده اند که البته آنهم معلول اقبال توده ای مجاهدین بوده است وبس.

---

(۱) از پیام مجاهدین به مناسبت شانزدهمین سال تاءسیس سازمان، ص ۲۶

هم چنین بگذارتا آنها را با تکرار اراجیف ارتجاعی که اکنون چماقی برای سرکوب نیروهای انقلابی شده است به بی عملی متهم کنند. آنچنان‌که گوئی مجاهدین درخانه نشسته اند وتنها ایشان باتفاق پاسداران وپرسنل انقلابی (که بتازگی خونشان درهم آمیخته است) درسنگرها علیه امپریالیستهای عراقی! به‌دفاع مشغولند. لکن بی تردیدچنین عوامفریبی‌هائی را مردم قهرمان جنوب وغربکشوروازجمله شهدائی ازمجاهدین که‌خونشان درجبهه‌های مقاومت مردمی به زمین ریخته است، نخواهندبخشید.

۲ ـ کارشماره ۸۵

فدائیان اکثریت درسرمقاله‌کار ۸۵ مینویسند "متاءسفانه ... سازمان مجاهدین خلق ایران... امروز دربرخوردبا مساله آزادیها نه‌تنها حدومرز خودرا با لیبرالها روشن نمی سازد ... بلکه در برخوردبا این مسائل هرروز بیشترخط ومرز خود را با لیبرالها ازدست داده‌است.

پس ازیک دوره تعقیب سیاستی که مبارزه علیه امپریالیسم را تحت‌الشعاع مبارزه‌برای آزادیها وحقوق دمکراتیک قرارداده وعملا" پیوندمنطقی و رابطه مبارزه‌ضدامپریالیستی را نادیده‌گرفته اخیرا" دربرخوردبا مسئله قطب‌زاده‌بیش ازپیش به سیاستی متکی شده‌که‌نمی تواند تمایزسازمان

مجاهدین را با لیبرالها نشان دهد ... "

اولا"، باید دانست که مرزبندی ونشان دادن تمایز با لیبرالها وسایر نیروها وطبقات اجتماعی نه با حرف زدن، شعار دادن وصدور اعلامیه بلکه با عمل مشخص سیاسی امکان پذیر است وتنها پراتیک اجتماعی است که درنهایت صحت وسقم یک سیاست را تعیین میکند وپایداری مجاهدین بر مواضع ضدامپریالیستی شان محلی برای ایجاد هر گونه شائبه‌ای را نسبت به آنها از بین میبرد.

همچنین بعید است که فدائیان ندانند که آزادی خواهی انقلابیون جز برای ارتقاء مبارزات ضدامپریالیستی خلق صورت نمی گیرد ومبارزه برای بدست آوردن حقوق دمکراتیک، مرز میان دیدگاههای انقلابی ولیبرالیستی است.

حال اگر به خاطر اعتراض به گسترش اختناق واستبداد در جامعه، نیروهای انقلابی ولیبرالها مواضعی بظاهر شبیه بهم اتخاذ میکنند، این تشابه ظاهری به هیچ وجه نمی تواند به طور الزام آور از وحدت ویکسانی باطنی خبر بدهد وبعبارت دیگر نمود ـ های مشابه حتما" نمایانگر ماهیتهای یکسان نیستند. براین اساس اشاره به دستگیری قطب‌زاده به علت افشای برخی حقایق بعنوان اعتراض به خودکامگی واستبداد یک جریان انحصارطلب و

به صدا درآوردن زنگ خطر بازگشت اختناق و دیکتاتوری بود. و همانطورکه در اولین بیانیه مجاهدین در ۲۷ اسفند ۵۷ مرزهای آزادیخواهی انقلابی را با لیبرالیسم روشن کرده بود مجددا" یادآورمیکنیم که:

"...البته میان آزادی و دمکراسی انقلابی با لیبرالیسم و ولنگاری سرمایه‌داری مرزهای مشخصی وجود دارد که درهیچ نظام انقلابی نادیده گرفتنی نیست ...". وباز هم خوب است یادآوری کنیم که: بدلیل وضعیت پیچیده کنونی ... بایستی با نهایت هوشیاری نه تنها از تمایلات ضد امپریالیستی خرده بورژوازی (اگرچه صوری وظاهری هم باشد) که از تمایلات شبه دمکراتیک لیبرالها بر علیه مرتجعین، استفاده انقلابی نمود و به قول آن انقلابی " ... از "هرشکافی" بین دشمنان هرقدرهم کوچک باشد ... حتی موقت، مردد، ناپایدار، غیرقابل اعتماد و مشروط، حتما" وبا نهایت دقت و مواظبت واحتیاط ماهرانه استفاده شود ...".

مبارزه برای آزادی جزء لاینفک
مبارزه علیه امپریالیسم

ثانیا " درمورد " پیوند منطقی درمبارزه ضد - امپریالیستی ودمکراتیک "مورد ادعای فدائیان اکثریت باید پرسید که درسیاستهای خود ایشان این پیوند چگونه توضیح داده میشود وبخصوص ازهنگامی که رهرو خط امام شده اند! تاکنون چه مبارزه ای را در راه کسب آزادیهای انقلابی درجامعه پیش برده اند؟

آنها خود میگویند:

" ازقیام تابه امروز انحصارطلبان سیاسی درجمهوری اسلامی، گام بگام، درهرفرصت مناسب، آزادیهای سیاسی نیروهای انقلابی وآزادی بیان ومعتقدات ونشراندیشه راپایمال کرده است ..... این سیاست همواره ازتشکل توده ها حول سازمانهای انقلابی آشکارا هراس داشته است ... چنین سیاستی ... ضربات مرگباری به جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک مردم میهن ما واردساخته و ادامه آن خطر

شکست انقلاب را درپس خواهد داشت ، خفقان سیاسی وپراکندگی وجهل مردم بسترسلطهٔ امپریالیستها ومتحدان داخلی آنهاست . درکشاکش ستیز قدرت کاشف به عمل می آیدکه طرح ایجاد ردوگاهها برای مخالفان ومعترضین به شیوه‌ها وعملکردهای جمهوری اسلامی هم درشورای انقلاب اسلامی طرح و موردبحث بوده است وحتی عده‌ای هم بدفاع از آن پرداخته اند"(سرمقاله‌کار ـ ۷۵ ـ تاکیدازماست).

حال باید پرسیدکه برای ازمیان بردن بستر سلطهٔ امپریالیست ها تاکنون چه مبارزه ای راسازمان داده اند؟

بهرحال تاآنجاکه به مجاهدین مربوط میشود چنین مبارزه‌ای یعنی مبارزه به‌خاطرحقوق و آزادیهای مردمی تنها درمتن یک مبارزه ضد ـ امپریالیستی مجازاست . بعبارت دیگر "موضعگیری علیه تمایلات ارتجاعی درسطح سیاسی واجتماعی تا آنجا اصیل است که درقلب خود ،مستقیما " امپریالیسم را هدف قرار دهد (نقل ازمقاله چپ‌روی وچپ‌نمائی مجاهد ش ۱۱ ـ ۱۰ ـ ۹)

سیاستی که وفاداری به‌آن ازجانب مجاهدین تاکنون بارها وبارها آزمایش شده است آنچنانکه بالاترین فشارها وتضییقات سیاسی واجتماعی را متحمل شده اند ،اینهمه رنج ومحرومیت ،شکنجه‌و

شهادت را بجان خریده اند با اینحال به خاطر مصالح انقلاب نه هیچگاه شکیبائی انقلابی خود را از کف داده اند و نه در تصمیمشان مبنی برپاسداری از آزادیهای انقلابی کمترین خللی وارد میشود. آزادیهائی که محصول خون و رنج یک خلق ستمدیده است و امروز دیگر با ثبات رسیده است که مبارزه ضد امپریالیستی درقدم اول الزاما" ازمجرای مبارزه ای پیگیر بخاطر همین آزادیها عبور میکند چنانکه تاکنون نیز در پرتو چنین مبارزه ای بوده است که نیروهای انقلابی مبارزات ضد امپریالیستی را پیش برده اند. مبارزه ای بس بزرگ و دشوار که تنها در پرتو آن امکان شکوفائی انقلاب فراهم میشود. همچنانکه خود این آقایان نیز تاکنون، با استفاده از چتر سیاسی حاصل از مقاومتهای مجاهدین توانسته اند امکان ارتباط با توده های مردم را پیدا کنند و به فروش و پخش نشریات و اعلامیه ها و کتابهایشان بپردازند.

مرزهای مشترک اپورتونیسم با ارتجاع و لیبرالیسم

با اینهمه اکنون جای این سؤال باقی است که براستی، درعمل کدام نیرو حدومرز خودرا با ارتجاع ازیکسو وبالیبرالیسم ازسوی دیگردرهم آمیخته است ؟ اکنون فدائیان باکدام مرزبندی انقلابی ومردمی درکنارنیروهای مسلح وانتظامی قرار گرفته اند ؟ ولذاست که میبینیم سیاست سازشکارانه ای راکه فدائیان تبلیغ میکنند ،آنچنان درمجیز گوئی قدرت حاکم پیش رفته وغرق میشوندکه منافع انقلابی !ومردمی!حاصله درخدمت تضعیف هر چه بیشتریاسرکوب نیروهای انقلابی،درمی آید .

چنین سیاستی درادامه خودناچاراست حتی دربرابر قدرت گرفتن ارتش بسکوت ومماشات تن دردهدوعلیرغم دیدگاه های غلیظ ضدلیبرالی، بطور تلویحی هم کهشده باعباراتی تاءییدآمیزمواضع قبلی خودرانیز درقبال ارتش تغییر دهد (کار ۷۹)

وبا حمله به فرماندهان قبلی ارتش به آرامی از کنار فرماندهان فعلی آن بگذرد (معلوم نیست که فرقشان درچیست ؟)

حال بگذار تا بازهم مجاهدین به اتخاذ سیاستهای لیبرالی متهم شوند، بگذار تا آنها را به همسوئی با امپریالیسم نسبت دهند و راجیف کهنه شده محافل ارتجاعی را درمورد آنها تکرار کنند. آنهم از جانب نیروهائی که خود برسرمیز مذاکره با سردمداران ارتجاعی ترین محافل حاکمیت مینشینند و از موضعی غیرانقلابی، امکانات مبارزه علنی را در خواست میکنند و یا برای تعیین سیاستهای آینده خود کسب تکلیف می نمایند.

اکنون که بحث به مواضع "اکثریت" درقبال سیستم حاکم کشیده شد بهتر است به بررسی ماهیت دعاوی فدائیان درباره ضدامپریالیست بودن جناح حاکم بپردازیم.

ماهیت راست روانه دعاوی "اکثریت" درباره جناح حاکم

فدائیان اکثریت با دلخوش کردن به برخی از خصائص گذرا و سطحی ضد امپریالیستی جناح حاکم، چنین وانمود میکنند که دفاع از حاکمیت یعنی مبارزه ضد امپریالیستی!

آیا می توان گفت که چنین سیاستی از یک درک درست از مبارزه ضد امپریالیستی ناشی میشود؟ آیا فدائیان اکثریت نمیدانند که یک سیستم نمیتواند حقوق دمکراتیک توده ها را پایمال کند و به سرکوب نیروهای انقلابی بپردازد و در عین حال ضد امپریالیست هم باشد؟ آیا نمی دانند که در صورت دلخوش کردن به ژست های ضد امریکایی سیستم حاکم- که به مثابه چماقی بر علیه نیروهای انقلابی بکار میرود- و عدم هوشیاری در مقابل این جریان به تلاشی خود آنها منجر شده و راه را برای غلبه سرمایه داری بزرگ و سرکوب قطعی انقلابیون باز میکند؟ اما آنها بوضوح

می بینندکه سیاستهای سیستم حاکم همواره درجهت سرکوب وتحدید آزادیها بوده است وباگذشت زمان سیاستهای جماقدارانه هرروز بیش ازپیش قدرت گرفته وازسوی محافل رسمی حکومتی نیزتائید شده است درحالی که علی الاصول سمت گیری ضدامپریالیستی یک حکومت الزاما" باگسترش فضای مبارزه نیروهای انقلابی همراه خواهدبود وهم چنانکه درنشریه کار (شماره ۷۱) میگویند

"تمام تجارب تاریخی اثبات میکندکه نمی توان با امپریالیسم آمریکا مبارزه کرددرحالی که بایی کیرترین دشمنان امپریالیسم جهانی خصومت ورزید"

آنها بوضوح ردپای محافل حکومتی را درهمهٔ سرکوب ها وتضییقات ارتجاعی می بینندوبارها آنرا اعتراف کرده اندچنانکه ازجمله درکارشماره ۷۵ میگویند

"دولت جمهوری اسلامی ایران که مسئول کشتار قارنا است همچنان به تداوم جنگ برادرکشی در کردستان اصرار دارد"

فدائیان همچنین به سیاستهای ضددمکراتیک حاکمیت که درواقع مهمترین عامل رشدضدانقلاب است (کار ۷۸: سیاستهائی که دکترنریمی‌ساها را به جوخه اعدام سپردندوتوماج ها را ترورکردندولیبرالها

وضدانقلاب را رشددادند...)، آگاهی دارندوازاین روسیاست دولت راارتجاعی مینامند. (کار ۷۸) آنها میبینندبرنامه های اقتصادی دولت حتی سهم ناچیزکارگران ودهقانان راتاءمین نکرده است و ازحقوق آنها نسبت به دورهٔ رژیم شاه نیزکاسته است.

آنها خودبه بازنگهداشتن راه رشدمجددسرمایه داری وابسته دربرنامه های دولت اشاره میکنند (کار ۷۵)...

با این حال بازهم چنین سیاستهائی راخلقی وضدامپریالیستی میدانند،آیااین پوشاندن حقایق ازتوده ها نیست؟

تنها پاسخ ممکن به این سوءالات اینستکه ادعای فدائیان اکثریت ودعاوی دیگری ازاین دست که در موردضدامپریالیست بودن سیستم حاکم مطرح میشود، به مثابه توجیهاتی سازشکارانه جزبرای فرار از فشارها وتضییقات ارتجاعی صورت نمی گیرد.

به بیانی دیگررهبری اکثریت حقیقت رامیداند ولی انکارمیکندوباورونه جلوه دادن قضایا،قربانی کردن حقایق راوجه المصالحه نزدیکی به ارتجاع حاکم قرارمیدهد. سیاستی پراگماتیستی که مصالح خلق وانقلاب رافدای گرفتن ستاد علنی وامکانات و مزایائی ازاین قبیل میکند. البته ممکن است که اتخاذچنین مواضعی ازفشارهای ارتجاعی نسبت به

اکثریت یکا هدلیکن به قیمت پا گذا شتن برروی مصالح خلق وا نقلاب تما م میشود وحنا نکه یک ا نقلابی میگوید

" ... این فرا موش کردن مطا لب بزرگ واساسی به خا طرمنا فع آنی روز ،این دویدن ازپی کا میا بی - های آنی ومبا رزه در راه آن بدون درنظرگرفتن عوا قب بعدی ،این جنبش آینده را فدای امروزکردن شایدهم از روی براهین صا دقا نه به عمل آیدولی این اپورتونیسم است واپورتونیسم هم خواهدماندو "اپورتونیسم صادقا نه" هم شاید ازانواع دیگرآن خطرنا کترباشد".

مجیزگوئی ها ومصلحت گرائی هائی ازاین دست در ادامهٔ خودحتی نا چارمیشوندکه به توجیه سازشکاریهای سیستم حاکم بپردازد که موضع "اکثریت" درقبال مسئله آزادی گروگانها یکی ازآن هاست .

اپورتونیسم راست و توجیه سازشکاریهای جناح حاکم در قضیه گروگانها

آیا براستی موضع فدائیان درقبال انعطاف ونرمش سیستم حاکم در رابطه با امپریالیسم که درموردگروگانها ازجانب جناح ارتجاعی حاکم به خوبی آشکارشد چگونه قابل توضیح است وحدومرز "اکثریت" دراین خصوص با جناحهای سازشکار کدام است؟ آیا این نوع امتیاز دادن خودزمینه ومقدمه ای برای چرخش بسمت امپریالیسم وسازش با آن نیست ؟

اگرچه مجیزگویی بدرگاه ارتجاع حاکم که ذاتی جریانهای اپورتونیستی است دیگرفرصتی برای ارزیابی انقلابی ازقضایا باقی نمی گذارد وازاینروتعیین شرایط آزادی گروگانها ازسوی مجلس که بمنزله چرخشی بسوی سازش محسوب میشود ، منطبق با مصالح انقلاب اعلام میشود (کار ۸۳) .شرایطی که اتفاقا "!با مصالح امپریالیسم آمریکا نیزانطباق داردو ده ماه پیش نیزازسوی برخی نمایندگان

کنگره آمریکا عینا " بدولت ایران پیشنهاد شده بود (کیهان ۸/۱۵ - ص ۲) .

بدین ترتیب آنها که از پیش ،اکثریت نمایندگان مجلس را ضد امپریالیست! نامیده بودند (کار ۸۱) با این اقدام که اتفاقا" توسط همان اکثریت به تصویب رسید ،بجای آنکه حقایق را در پیشگاه مردم افشا کنند ،خود همراه وهمصدا با آنها برشرایط تعیین شده که محصول نامه نگاریهای پنهانی با مقامات آمریکایی وبرپائی جلسات غیر- علنی مجلس بود ، صحه گذاشتند !!

آیا براستی رهبری "اکثریت" نمی داند که برخورد جناح حاکم باحل فوری وعجولانه وبیصبرانه گروگانها وتمایل آشکاری که درآستانه ٔ انتخابات رئیس جمهوری آمریکا به یکی ازجناحهای امپریالیستی، نشان داد ، کمترین تناسب وسنخیتی با مبارزه ضد - امپریالیستی ندارد ، آیا واقعا" ازماهیت تصمیم- گیریهای مربوط به گروگانها بی خبرند؟ بی شک جواب منفی است چه آنها خودچندهفته پیش ازآن ،از اینکه درجوابیه مجلس به کنگره آمریکا ، محاکمه گروگانها مسکوت گذاشته شده بود اعتراض کرده و گفته بودندکه "محاکمه جاسوسان آمریکائی خواست میلیونها مردم ایران است" ونیز مسکوت گذاشتن این محاکمه را منشاء خطرات مهلکی برای انقلاب

دانسته بودند (کار ۷۵).

نشریه کار شماره ۷۶ نیز در این زمینه مینویسد:
" تردید و مماشات در محاکمه گروگانها بدون شک به سود امپریالیسم آمریکا و دیگر محافل مورد حمایت امپریالیسم است ما از همه نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست و از همه مردم آگاه میهن میخواهیم که با حمایت از محاکمه جاسوسان آمریکائی و تاءکید بر اهمیت سیاسی آن تلاشهای لیبرالها و دیگر محافل مورد حمایت آمریکا را که در پی بی اعتبار کردن اقدام انقلابی تسخیر سفارت و جلوگیری از رسوائی بیشتر امپریالیسم آمریکا هستند، خنثی کنند."

بنابراین آنچنانکه با زهم دلیل اتخاذ چنین موضعی میتواند باشد نه یکا ارزیابی و تحلیل اصولی و انقلابی از ماهیت قضایا بلکه درواقع همان خط تاءیید سیاستهای قدرت حاکم است که اساس کلی سیاستهای آنها را تشکیل میدهد. همان سیاستی که معمولا" تسلیم طلبی و سازشکاری حزب توده را در ذهن تداعی میکند.

اکنون بجاست که مواضع فدائیان در رابطه با حزب توده نیز ارزیابی شود.

"اکثریت" و حزب توده

مسئله دیگری که درمورد "اکثریت" نباید از آن بی تفاوت گذشت نزدیکی به حزب توده است. مقدمتا "باید بگوئیم که درشرایط سیاسی حاضر نزدیکی ودوری به حزب توده به مثابه سمبل اپورتونیسم راست، یکی ازمعیارهای اصالت ودرستی خط سیاسی هرنیروی انقلابی به حساب می‌آید.

درواقع حزب توده به منزله جریان خیانت ـ باری که درسرتاسر سوابقش از ۲۸ مرداد ۳۲ تا به امروز، چیزی جزخیانت به خلق وخنجرزدن به پیشتازان انقلابی وهم چنین تسلیم وسازش دربرابر دشمنان مردم ندارد، بعنوان مظهروسمبل خطوط انحرافی وغیرانقلابی که همواره مسلغ‌سیاستهای قدرت حاکم بوده‌است، به‌شمار می آیدولذا نزدیکی ودوری به آن‌میتواندبه‌عنوان یک معیاردرسنجش درجه اصولی بودن مواضع نیروهای مختلف، بکار رود.

واما درمورد فدائیان اکثریت باید گفت که اکنون دیگر کمترین حد و مرز انقلابی میان آنها و حزب توده نیز از میان برداشته شده است آنچنانکه دیگر تشخیص سیاست های آنها از یکدیگر دشوار است و حتی در برخی موارد گوی سبقت فرصت طلبی و مصلحت‌گرائی را از رقیب ربوده اند تا حدی که بحق میتوان آنان را " جناح راست حزب توده " نامید.

البته آنها در هفته های اول پس از انشعابشان بخاطر وجود دافعهٔ اجتماعی حاصل از نزدیکی به این جریان، در نوشته ها و گفته های خود، به حزب توده می تاختند و بارها از آن بعنوان جریان اپورتونیسم راست، رفرمیست و ... نام برده اند، لیکن بتدریج و با تعمیق سیاستهای راست روانه، دعواهای صوری و سطحی با "توده" را هم تعطیل کرده با آن به رقابت! پرداختند و این جریان تا جائی ادامه یافت که حزب توده خود پیشقدم شده و از آنها برای پیوستن به حزب رسما " دعوت بعمل آورد! فدائیان اکثریت هم در پاسخ، به جای آنکه به تفاوت های اساسی؟! خود با حزب توده و نیز به نفی خطوط مشترک مورد ادعای حزب بپردازند، از آنجا که گویا چنین تفاوت هائی را عملا" احساس نمی کنند، باب دعوا برسر داشتن نقش محوری را با حزب توده گشوده اند آنچنانکه سرتاسر این پاسخ را چیزی جز داعیه رهبری طلبی تشکیل

نمی دهد (کار ۸۰: درحاشیه پرسش وپاسخ آقای کیانوری) درمیدان عمل هم، آنان همان سیاست هائی را تبلیغ کرده وپیش می برندکه ابتکار عمل آن با حزب توده است.

آنان بجای سازماندهی مبارزات مردم وارتقاء آن، توده ها را به دنباله روی ازجریان حاکم دعوت میکنندوهم آواز با مرتجعین، انقلابیون را به هم ـ سوئی با امپریالیسم متهم میسازند. آنها ظاهرا" مردم را به اتحادویگانگی علیه امپریالیسم فرا میخوانند اما درعمل سیاستهائی راکه به شکستن وحدت مردم منجرشده است افشا نمی کنندوهیچ مبارزه‌ای را علیه نیروها واحزابی که ازمبارزه ضدامپریالیستی خلق ممانعت میکنند، پیش نمیبرند بدینترتیب آنچنانکه گوئی امپریالیست ها درآسمان ـ ها بسرمیبرندوکم ترین رابطه ای با عوامل داخلی ندارند، به خیال خودبمبارزه ضدامریکائی مشغولند! بدینترتیب آنها به رقابت با حزب توده برسر مورد شناسائی قرارگرفتن ازسوی "دوستان انقلاب" درخارج ازایران پرداخته ومبارزه وانقلاب را به حال خود رها کرده اند. سیاستی که اینچنین با نادیده انگاشتن عوامل داخلی، به عوامل خارجی پربها میدهد، ازیک دیدگاه مکانیستی ناشی میشودکه عاقبت نیزنا چار است تز راه رشدغیرسرمایه داری را هم عملا" پذیرا شودهرچندکه حتی آنرا دیدگاه اپورتونیسم راست

معرفی کنند (کار ۷۰).

بهرحال چنین سیاستهائی که برای فرار از تضییقات ارتجاعی، وحدت با خرده بورژوازی راستگرا را مطلق میکنند، درمقابل سرکوب انقلابیون که خود آنها هموار نموده، مسئول است. چنانکه نشریه کار درشماره ۶۹ می نویسد" اگر اقدامات گروههای آنارشیست درشدت دامنه این حرکات لجام گسیخته موءثر بوده است، سیاست های تسلیم طلبانه و رفرمیسم حزب توده نیز خود همواره مشوق این جریان و اپسگرا درحمله به آزادیهای سیاسی وسلب حقوق دمکراتیک مردم بوده است."

لیکن افسوس که امروز خود این آقایان نیز پابپای حزب توده درتشویق این جریان واپسگرا همراه وهم آواز شده اند گوشه ای از عملکردهای اینان درمدارس تهران موءید چنین نظریست، آنجا که برخی از دانش آموزان پیشگام از همکاری با دانش آموزان انقلابی رویگردان هستند و با "توده ایها" به عضویت انجمن اسلامی درآمده اند. آنجا که همصدا با جریانات انحطارطلب "مرگ برمنافق" میگویند ویا حتی ازشدت مجیزگوئی به ارتجاع حاکم، دادن شعارهای ضدآمریکائی را از سوی دانش آموزان انقلابی، "گروهگرائی"!! قلمداد میکنند. (۱)

(۱)- دانش آموزان هواداران اکثریت در ◁

همه این نمونه ها حاکی از یک جریان عمیقا" راست روانه است که حتی برخی از هواداران هم به سیاست های تسلیم طلبانه ومجیزگویانه وادارکرده است ـ اکنون باید سوءال کرد که مسئول بانحراف کشیده شدن این هواداران که بی شک سینه ای صاف وقلبی پاک را تقدیم رهبران داشته اند ،کیست ؟

بسیاری ازمدارس تهران ازصف دانش آموزان جدا شده وبا انجمن های نورچشمی ورزش میکنند .

ـ دربرخی مدارس تهران درمورددانش آموزان انقلابی به جاسوسی می پردازندودربعضی ازمدارس، دانش آموزان اکثریت به عضویت انجمن اسلامی! درـ آمده اند .

ـ .....

سرنوشت اپورتونیسم راست:
تجزیه و انزوای سیاسی، اجتماعی

اما مگر چنین سیاستی میتواند درمیان مردم قابل اعتماد باشد؟ بخصوص که سابقه چنین راست ـ رویهائی درسال ۳۲ که به خیانت به خلق منجرشد، هنوز از یادها فراموش نشده است. از اینروچگونه میتوان مطمئن بودکه فرداچنین اپورتونیسمی حتی سازش با امپریالیسم را تئوریزه وتوجیه نکند؟

هم چنین روشن است که اتخاذچنین مواضع راست روانه‌ای جزبه دور شدن هرچه بیشتر ازتوده‌ها وتن دردادن به انزوای سیاسی واجتماعی منجرنخواهد شدوبدین لحاظ عدم ترک این مواضع که با واقعیت ـ های اجتناب ناپذیر مبارزات توده‌ها سخت در تناقض است، چه بسا که بازهم با انشعابهاو پراکندگی های دیگری همراه باشد. ازاینروتوصیه ما به اکثریت اینستکه بجای تاءسف خوردن برای مجاهدین بیشترنگران حیثیت واعتبارگذشته نام

وشهدای فدائی باشندکه بخصوص با نزدیکی به حزب توده ، سمبل اپورتونیسم راست ، درمیان مردم ونیروها سخت خدشه دارشده است .هم چنین تهمت زدن به مجاهدین نیز دیگردرمان کننده هیچ دردی ازآنها نخواهدبودچراکه چنین برخوردهای چپ نمایانه که جزبه منظورجلب ترحم ورضایت ارتجاع حاکم صورت نمی گیرد ، اکنون بشدت افشاوبی اثرشده است وتنها با اتخاذ یک مشی انقلابی وپی گیراست که میتوان امر انقلاب راپیش بردوهمه زخمها و تضادهای درونی رانیز التیام بخشید .

اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان
دانشگاه ها و مدارس عالی